

از جرعه حریق برخواست



در کشورهایی که رژیم‌های دیکتاتوری عریان حاکم‌اند، خشم و انزجار متراکم مردم از طبقه حاکم و نظم موجود، معمولاً در یک انفجار سیاسی بزرگ در شکل شورش و قیام رخ می‌دهد و یک اتفاق ظاهراً کوچک به محرکی برای برپائی طوفانی بزرگ تبدیل می‌شود. آنچه در هفته گذشته در قزاقستان رخ داد، نظیر همان قیامی است که در آبان ماه سال ۹۸ در ایران رخ داد.

اوضاع سیاسی در قزاقستان ظاهراً آرام به نظر

در صفحه ۳

زنده‌باد اعتصاب!

زنده‌باد مبارزات کارگران شرکت واحد!

مطابق فراخوانی که سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه برای اعتراض رانندگان در روز ۱۸ دی ۱۴۰۰ در شکل روشن کردن چراغ و حرکت با سرعت پایین (۳۰ کیلومتر) و همچنین تجمع کارگران تعمیرگاه و توقف گاه در مقابل دفتر مدیریت در سامانه‌ها صادر کرده بود، شمار قابل‌توجهی از رانندگان خطوط اتوبوس‌های بی آر تی از این فراخوان استقبال نموده و در این روز با چراغ روشن و سرعت‌پایین حرکت نمودند. این حرکت اعتراضی اگرچه به دلیل شدت دامنه تهدید و



در صفحه ۵

مقصر این فجایع کیست؟

جمهوری اسلامی یا تغییرات آب و هوایی، کدام یک؟

بارش باران بار دیگر منجر به سیل در استان‌های جنوبی کشور شد و علاوه بر جان باختن حداقل ده نفر و زخمی شدن تعدادی دیگر، هزاران میلیارد تومان خسارت به منازل، وسایل زندگی، زمین‌های کشاورزی و دیگر دارایی‌های ناچیز مردمان ستمدیده‌ی این مناطق وارد آورد.

بویژه ساکنان چهار استان سیستان و بلوچستان، کرمان، فارس و هرمزگان بیشترین خسارات را از سیل دیدند. مردمانی که در طول سال از آب تشنگی و نیازهای بهداشتی خود محروم هستند، اما بویژه در نتیجه اقدامات دولتی بی‌کفایت و فاسد، بارانی که باید موجب شادی مردم شود به عزای آن‌ها تبدیل گردید. خانه‌های محقرشان طعمه سیلاب و گل و لای شد، مختصر وسایل ضروری زندگی‌شان نابود شدند و محصولات کشاورزی‌شان برباد رفت. همان محصولاتی که با هزار زحمت و وام گرفتن به امید به بار نشستن‌شان بودند تا مختصر مرهمی باشد برای رنج‌های گویا بی‌پایان‌شان.

براساس اعلام سازمان هلال احمر سیستان و بلوچستان ۱۳ شهرستان و ۵۱ روستا در این استان دچار

در صفحه ۸

"به قتل نویسندگان آزادی خواه پایان دهید"

بکتاش آبتین، شاعر، فیلمساز و عضو برجسته کانون نویسندگان ایران از میان ما رفت. بکتاش آبتین، عضو دلاور کانون نویسندگان و نویسنده آزادی خواه ایران را سرکوبگران آزادی گش جمهوری اسلامی عامدانه به قتل رساندند. بکتاش آبتین، شاعری آزادی خواه و آزاداندیشی بود که عمر کوتاه و گرانبمایه خود را "دست مایه ی شورانگیزترین سروده های خود کرد؛ از رنج و شادمانی مردم نوشت و سرود آزادی را با همه وجود خویش زیست و جان گران قدر خود را فدای آزادی و آرمان های آزادی خواهانه ی کانون نویسندگان ایران کرد."

بکتاش آبتین، یکی از اعضای برجسته کانون نویسندگان ایران بود. او به همراه سه عضو دیگر کانون نویسندگان ایران، کیوان باژن، رضا خندان (مهآبادی) و آرش گنجی، به دلایل واهی و با پرونده سازی های امنیتی بازداشت و راهی زندان شد. بکتاش آبتین به همراه رضا خندان (مهآبادی) و کیوان باژن در سال ۱۳۹۷ به اتهام "انتشار خبرنامه داخلی کانون نویسندگان"، "آماده کردن کتابی پژوهشی در باره تاریخ پنجاه ساله کانون نویسندگان" و "حضور بر مزار جان باختگان قتل های سیاسی زنجیره ای، جعفر پوینده و مجد مختاری و شرکت در مراسم سالانه احمد شاملو" محاکمه و هر کدام به ۳ تا ۶ سال زندان محکوم شدند. این سه نویسنده شناخته شده عضو کانون نویسندگان ایران از مهر ماه سال ۱۳۹۹ جهت اجرای احکام صادره راهی زندان شدند.

یک سال پس از دستگیری این سه نویسنده، پرونده سازی علیه آرش گنجی نیز شروع شد. آرش گنجی، دیگر عضو کانون نویسندگان ایران است که در دی ماه ۱۳۹۸ بازداشت و پس از

در صفحه ۲

شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست:

بکتاش آبتین
شاعر و فیلمساز را
جمهوری اسلامی
به زندان انداخت و کشت

در صفحه ۴

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

"به قتل نویسندگان آزادی خواه پایان دهید"

گذشت چهار هفته با قرار وثیقه ۴۵۰ میلیون تومانی به طور موقت از زندان اوین آزاد شد. او در دی ماه ۱۳۹۹ توسط قاضی "مهرضا عموزاد" در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب اسلامی محاکمه و به ۱۱ سال حبس محکوم شد. پنج سال به اتهام "اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی"، یک سال به اتهام "تبلیغ علیه نظام" و پنج سال نیز به اتهام "عضویت و همکاری با گروهک مخالف نظام". اتهامات آرش گنجی به کلی بی پایه بود و آنگونه که کانون نویسندگان ایران ترجمه است، مصادیق همه این اتهامات، بزرگ" در باره تحولات منطقه کردستان سوریه [کوبانی] بوده است. کتابی در ستایش از مبارزات قهرمانانه مردم کوبانی که توسط آرش گنجی به فارسی ترجمه شد و این اقدام او بر جمهوری اسلامی گران آمد. حکم آرش گنجی در دادگاه تجدید نظر عینا تایید شد و این نویسنده آزادی خواه، مترجم و عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران، روز ۱۰ آبان ۱۴۰۰ با بدرقه دوستان، اعضای کانون نویسندگان و خانواده اش خود را به زندان اوین معرفی کرد.

آنچه روشن است، این چهار زندانی عضو کانون نویسندگان ایران نیز همانند دیگر زندانیان سیاسی از همان لحظه بازداشت تا دوران بازجویی و برگزاری دادگاه های فرمایشی، و پس از آن طی سال های حبس خود با انواع فشار و سرکوب و تضییقات گوناگون مواجه بوده اند. ابتلائی هر چهار زندانی عضو کانون نویسندگان ایران به کرونا و عدم دستیابی آنان به پزشک و دارو و درمان مناسب و به موقع، نمونه بارزی از اقدامات ضد انسانی جمهوری اسلامی است که بکتابش آبتین را به کام مرگ فرستاد. وضعیتی که اکنون برای رضا خندان (مهابادی) نیز در حال تکرار شدن است.

در پی شرایط ایجاد شده برای این چهار نویسنده زندانی، کانون نویسندگان ایران روز ۱۵ دی ماه با صدور بیانیه ای نسبت به شرایط وخامت بار آنان هشدار داد و با بیانی روشن خواهان پایان دادن "به قتل نویسندگان آزادی خواه" شد. کانون نویسندگان ایران در بیانیه خود یادآور شده است: "ماه پیش باخبر شدیم که چهار نویسنده عضو کانون نویسندگان ایران، بکتابش آبتین، رضا خندان (مهابادی)، کیوان باژن و آرش گنجی در زندان اوین به کرونا مبتلا شده اند. وضع دو تن از آنان، آبتین و خندان، نگران کننده بود. زندانبانان حکومت، بکتابش آبتین را با وجود علائم آشکار بیماری، بی هیچ درمان موثری چندین روز میان بند و بهداری سرگردان کردند و سرانجام انتقال شبانه آبتین به بیمارستان، در پی بی خبری همبندان و خانواده اش، زمانی صورت گرفت که از او تنها جسمی نیمه جان باقی مانده بود. اما ماموران حکومت دست از آزار او برنداشتند و همان جسم نیمه جان را هم در بیمارستان طالقانی تهران، با غل و زنجیر و در حضور سنگین نیروهای امنیتی، به تخت بستند... زندانبانان زمانی به او مرخصی دادند که ریه هایش درگیر بیماری شده و سلامتسخت به وخامت گراییده بود... همین ماجرا بر رضا خندان

گذشت... امروز وضع بکتابش آبتین سخت نگران کننده است؛ تا جایی که او در حال جنگیدن با مرگ است. و چند روز است که پزشکان او را به کمای مصنوعی برده اند، و این یعنی آخرین تقلاها برای زنده ماندن و جستن از مرگ".

بیانیه کانون نویسندگان ایران به روشنی شرایط مرگ باری را که جمهوری اسلامی برای بکتابش آبتین و رضا خندان (مهابادی) ایجاد کرده به تصویر کشیده است و این نشان می دهد که ارتجاع حاکم چه ضدیت و دشمنی عمیقی با کانون نویسندگان ایران و اعضای فعال و آزادی خواه آن دارد. بیانیه کانون اگرچه به این امر اذعان دارد که پرونده سازی، به قتلگاه بردن، رها کردن زندانی بیمار به حال خود و کشتن او با مرگی تدریجی از جمله شیوه های رایج جمهوری اسلامی است که نه تنها برای نویسندگان زندانی بلکه برای همه زندانیان سیاسی از جمله زنان زندانی رقم خورده است، اما این بیانیه حقیقت نهفته دیگری را نیز در درون خود دارد.

واقعیت این است که طبقه حاکم بعد از سرکوب عریان سازمان های چپ و کمونیست و انقلابی در دهه ۶۰ و تثبیت موقعیت سیاسی خود، نسبت به فعالیت علنی و ادامه کاری کانون نویسندگان ایران به شدت حساس شد. حساسیت جمهوری اسلامی نسبت به کانون نویسندگان ایران و فعالیت های مبارزاتی و آزادی خواهانه اعضای آن تا بدان حد کینه ورزانه بود که طی سه دهه گذشته نیروهای امنیتی رژیم به انحاء مختلف در صدد نابودی و اضمحلال کانون نویسندگان ایران بر آمده اند.

زنگ خطر از طرف کانون نویسندگان ایران برای جمهوری اسلامی زمانی آغاز شد که ۱۳۴ نویسنده و عضو کانون نویسندگان ایران در سال ۱۳۷۳ با صدور بیانیه مشترکی تحت عنوان "ما نویسنده ایم"، پویایی، هویت جمعی و اراده مستقل و تشکیلاتی خود را به رخ رژیم کشیدند. انتشار علنی این بیانیه، آنهم پس از یک دهه سرکوب خونین که منجر به قلع و قمع تمامی سازمان های کمونیست و مبارز و آزادی خواه در متن جامعه شده بود، آرامش گورستانی رژیم را بهم زد. نویسندگان این بیانیه در حرکتی جمعی به ارتجاع حاکم یادآور شدند: "ما نویسنده ایم، یعنی احساس، تخیل، اندیشه و تحقیق خود را به اشکال مختلف می نویسیم و منتشر می کنیم. حق طبیعی و اجتماعی و مدنی ماست که نوشته مان - اعم از شعر یا داستان، نمایشنامه یا فیلمنامه، تحقیق یا نقد، و نیز ترجمه آثار دیگر نویسندگان جهان - آزادانه و بی هیچ مانعی به دست مخاطبان برسد. ایجاد مانع در راه نشر این آثار، به هر بهانه ای، در صلاحیت هیچ کس یا نهادی نیست. اگرچه پس از نشر راه قضاوت و نقد آزادانه در باره آن ها بر همگان گشوده است". (تاکید از ماست).

بیانیه ۱۳۴ نویسنده، شاعر، نمایشنامه نویس و فیلمساز، محقق، منتقد و مترجم که آشکارا نسبت به سانسور و بی حقوقی موجود در کشور اعتراض کرده و خواستار بی قید و شرط آزادی اندیشه و بیان و قلم شده بودند، خون تازه ای در

رگان کانون نویسندگان و جامعه سرکوب شده ایران دمید. پذیرش این جسارت و اقدام شجاعانه نویسندگان ایران اما برای طبقه حاکم بسیار سنگین بود. آنچنان سنگین که بی درنگ سرکوب و پرونده سازی علیه نویسندگان ایران در دستور کار ارتجاع حاکم قرار داد. احضار، تهدید و اعمال فشار بر نویسندگان آزادی خواه، نخستین واکنش رژیم در مواجهه با مشعل فروزان کانون نویسندگان ایران بود. وقتی احضارها و تهدیدهای اولیه بی نتیجه ماند، پروژه حذف فیزیکی نویسندگان کلید خورد.

اگرچه ترور و قتل نویسندگان و فعالان سیاسی از همان ابتدای به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی بخشی از اقدامات رایج حاکمیت بود، اما این شیوه رژیم پس از انتشار علنی بیانیه ی "ما نویسنده ایم" عملا به شیوه رایج و آشکار طبقه حاکم علیه نویسندگان تبدیل شد. طرح پرتاب اتوبوس حامل ۲۱ نویسنده که راهی ارمونستان بودند، یکی از موارد مطرح و پُر سر و صدای حذف فیزیکی نویسندگان ایران بود که در تداوم کشتار نویسندگان به "قتل های زنجیره ای" معروف شد.

عملیات ناموفق سر به نیست کردن اتوبوس نویسندگان در تاریخ ۱۶ مرداد ۱۳۷۵، یعنی حدود دو سال بعد از انتشار بیانیه ی "ما نویسنده ایم" رخ داد. با ناکامی طرح کشتار جمعی نویسندگان، پروژه قتل نویسندگان به صورت فردی در دستور کار جمهوری اسلامی قرار گرفت. در واقع کلید خوردن پروژه قتل نویسندگان، تاوان سنگینی بود که آنان از آن زمان تا به امروز در پی اقدام شجاعانه انتشار علنی بیانیه ی "ما نویسنده ام"، پرداخته اند. از سال ۱۳۷۵ تا پائیز ۱۳۷۷، ده ها نفر از نویسندگان، مترجمان، شاعران و کنش گران سیاسی با روش های گوناگونی نظیر تصادف خودرو، ضربات کارد، خفه کردن با طناب، تزریق پتاسیم به منظور شبیه سازی حمله قلبی به دست نیروهای امنیتی رژیم به قتل رسیدند.

احمد میرعلایی، سعیدی سیرجانی، غفار حسینی، احمد تفضلی، ابراهیم زال زاده، پیروز دوانی، محمد مختاری، محمد جعفر پوپنده و ده ها تن دیگر از نویسندگان از جمله قربانیان پروژه موسوم به "قتل های زنجیره ای" هستند که در سال های میانه دهه ۷۰ به قتل رسیدند. نویسندگانی که جملگی توسط نیروهای وزارت اطلاعات و فتوای مقامات بالای جمهوری اسلامی به طرز وحشتناکی "طیاب کش" و "کارد کش" شدند.

پس از بر ملا شدن پروژه قتل های زنجیره ای در پاییز ۱۳۷۷، اگرچه زان پس کشتن اعضای کانون نویسندگان ایران در خانه و خیابان و محل کار متوقف شد، اما قتل نویسندگان آنگونه که در بیانیه کانون نویسندگان آمده، به روش های دیگر ادامه داشته است. "دیروز با کارد و طناب می کشند و امروز با پرونده سازی، به قتلگاه بردن، رهاکردن زندانی بیمار به حال خود و کشتن او با مرگ تدریجی. این سرنوشت شومی است که نه تنها برای نویسندگان زندانی بلکه برای همه زندانیان سیاسی از جمله زنان زندانی رقم خورده است". آنگونه که هفته پیش برای عادل کیانیور در زندان شبیان اهواز رخ داد، همانگونه که در روز شنبه ۱۸ دی ماه ۱۴۰۰ برای بکتابش آبتین،

از جرقه حریق برخاست

می‌رسید، درحالی‌که انباشت تضادها و خشم و ناراضی‌های مترام مردم از نظم سرمایه‌داری حاکم زیر بوغ رژیم دیکتاتوری عربیان به نهایت خود رسیده بود و هر آن امکان داشت این ناراضی‌ها در یک اقدام سیاسی بزرگ خود را نشان دهد. کافی بود با آزادسازی قیمت گاز مایع بهای آن دو برابر شود که قیام توده‌های سراسر این کشور را فراگیرد.

رژیم حاکم بر این کشور در ادامه سیاست اقتصادی نئولیبرال آزادسازی قیمت‌ها، از ابتدای سال ۲۰۲۲ سقف تعیین‌شده بر بهای گاز مایع را در جهت تأمین منبع مالی جدید برای دولت و افزایش سود سرمایه‌داران برداشت و قیمت هر لیتر گاز مایع از ۶۰ تنگه (واحد پول قزاقستان) به ۱۲۰ تنگه معادل ۲۸ صدم دلار افزایش یافت. این اقدام برای میلیون‌ها تن از مردمی که زیر فشار بحران اقتصادی و تورم قرار داشتند، قابل‌تحمل نبود. دولت مدت‌ها پیش بهای بنزین و دیگر مواد سوختی را در این کشور افزایش داده بود. بسیاری از مردم قزاقستان که نمی‌توانستند بنزین را به بهای بالا خریداری کنند، سوخت خودروهای خود را به گاز مایع که ارزان‌تر بود تبدیل کردند، اما با اقدام جدید دولت به‌یکباره با دو برابر شدن بهای گاز مواجه شده بودند. این دو برابر شدن بهای گاز نه‌فقط بار غیرقابل‌تحملی بر دوش توده‌های مردم بود، بلکه منجر به افزایش شدید بهای کالاها می‌شد، در شرایطی که از مدت‌ها پیش تحت تأثیر بحران جهانی، کرونا و کاهش بهای نفت، وضعیت اقتصادی قزاقستان از سال ۲۰۱۵ رو به وخامت گذاشته بود، ارزش پول این کشور مدام در حال کاهش بود، بهای مایحتاج روزمره افزایش می‌یافت، نرخ تورم سیر صعودی به خود گرفته بود و شرایط معیشتی توده زحمتکش مردم مدام وخیم‌تر شده بود. بنابراین تحت یک چنین شرایطی، اقدام دولت برای افزایش بهای گاز، محرکی برای اوج‌گیری خوندانگیزه اعتراضات توده‌های شد که دلایل اقتصادی و سیاسی عمیق‌تری داشت.

قزاقستان کشوری است با جمعیتی نزدیک به ۱۹ میلیون و منابع طبیعی غنی، ذخایر بزرگ نفت و گاز، اورانیوم، مس، زغال‌سنگ و انواع دیگری از معادن فلزات قیمتی که در طول سه دهه‌ای که از استقلال آن می‌گذرد، بسیاری از آن‌ها مورد بهره‌برداری قرار گرفته و شرکت‌های بزرگ جهان در آن‌ها سرمایه‌گذاری کرده‌اند. بخش بزرگی از سرمایه‌گذاری حدود ۳۰۰ میلیارد دلاری خارجی در طول سه دهه گذشته، در همین معادن سرمایه‌گذاری شد و درآمد کلانی عاید طبقه سرمایه‌دار حاکم بر این کشور کرد که عموماً وابستگان به دارو دسته حاکم به‌ویژه خانواده نظربایف و باند وابسته به وی بودند. تولید روزانه ۸ / ۱ میلیون بشکه نفت که ۸۰ درصد آن صادر می‌شود، ۳۲ میلیارد مترمکعب گاز، صادرات زغال‌سنگ، فروش اورانیوم که ۴۸ درصد بازار را در اختیار دارد و غیره، قزاقستان را به ثروتمندترین کشور آسیای مرکزی تبدیل کرده است. اما این ثروت و درآمدهای کلان آن، در انحصار باندهای قدرتمند خانوادگی و حزبی قرار گرفت که قدرت سیاسی

را نیز در اختیاردارند و چیزی از این ثروت هنگفت عاید توده‌های وسیع کارگر و زحمتکش نشد.

در این کشور ۱۶۲ سرمایه‌دار ۵۵ درصد مجموع ثروت کشور را در اختیاردارند و ثروت ۵۰ تا از این سرمایه‌داران ۳ / ۲۳ میلیارد دلار است.

آنچه برای توده‌های زحمتکش مردم برجای‌مانده، فقر و شکاف عمیق فقر و ثروت در عربیان‌ترین شکل آن است. در ظاهر، مردم قزاقستان نسبت به مردم دیگر کشورهای آسیای مرکزی از درآمد و سطح رفاه بالاتری برخوردارند و متوسط حقوق ماهانه ۵۷۰ دلار اعلام‌شده است، اما در واقعیت دستمزد ماهانه ده میلیون تن از مردم قزاقستان بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ دلار در همراه است و درآمد میلیون‌ها تن از کارگران و زحمتکشان نیز، همان حداقل دستمزد ۹۷ دلاری است.

آنچه که باعث وخیم‌تر شدن شرایط معیشتی توده‌های مردم در سال‌های اخیر شد، بحران اقتصادی است که از سال ۲۰۱۵ پیوسته عمیق‌تر شده و توأم با کاهش ارزش پول این کشور، نرخ تورم نیز افزایش‌یافته است.

در پی کاهش بهای نفت در سال ۲۰۱۴، تولید ناخالص داخلی این کشور سقوط کرد و از ۲۳۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۳ اکنون بر اساس برآورد بانک جهانی به حدود ۱۷۱ میلیارد دلار رسیده است. هم‌زمان ارزش پول ملی کشور نیز در این فاصله حدوداً ۵۰ درصد کاهش یافت. این بحران، فشار مضاعفی به توده‌های زحمتکش وارد آورد. در همین حال طبقه حاکم با سرکوب و اختناق بر مردم حکومت کرد و فساد مالی شدیداً رشد کرد. بنابراین قیام مردم صرفاً در نتیجه افزایش بهای گاز نبود، بلکه انگیزه‌های نیرومندتری محرک آن بود.

واکنش مردم به اقدام دولت برای افزایش بهای گاز، روز یکشنبه ۱۲ دی‌ماه از شهر نفتی جانا اوزن واقع در استان مین قشلاق در غرب این کشور آغاز شد که یک شهر کارگری است و پیش‌ازاین هم یکی از مراکز مهم مبارزه بود. در همین شهر در سال ۲۰۱۱ کارگران نفت که به شرایط کار و پابین بودن دستمزد و اخراج معترض بودند به اعتصاب روی آوردند و تظاهرات بزرگی برپا کردند. نیروهای سرکوب کارگران را به گلوله بستند که در نتیجه لاقال ۱۴ کارگر جان باختند و تعدادی نیز زخمی شدند. اعتراضات اخیر اما به‌سرعت رشد کرد و تا روز سه‌شنبه به سراسر کشور بسط یافت. کارگران نفت و دیگر مؤسسات تولیدی نیز به اعتصاب و تظاهرات روی آوردند. درحالی‌که مبارزه مردم تا این مقطع مسالمت‌آمیز بود، دولت نیروهای سرکوب پلیس را به مقابله با مردم گسیل کرد.

اما به‌رغم سرکوبگری پلیس، قیام ادامه یافت. رئیس‌جمهوری قزاقستان، توکایف برای مقابله با موج اعتراضات مردم روز سه‌شنبه دستور داد در دو استان آلماتی و مانگیستاو حکومت‌نظامی برقرار شود. برگزاری تجمعات و تردد شبانه ممنوع اعلام شد. وی تمامی اختیارات برای تثبیت اوضاع را بر عهده وزارت کشور و گارد ملی قرارداد.

موج این قیام چنان نیرومند بود که نیروهای سرکوب دولتی قادر به مقابله با آن نشدند. اعتراضات به‌سرعت به سایر شهرها گسترش



یافت و روز سه‌شنبه تظاهرات بزرگی در نور سلطان پایتخت این کشور و آلماتی بزرگترین شهر قزاقستان برگزار شد.

روز چهارشنبه ۱۵ دی مردم در واکنش به اقدامات قهری دولت به‌سوی مراکز دولتی یورش بردند و برخی مراکز دولتی از جمله شهرداری شهر آلماتی و اقامتگاه پیشین ریاست جمهوری را به آتش کشیدند. مجسمه‌های نور سلطان نظربایف را که تا سال ۲۰۱۹ به مدت ۲۸ سال با سرکوب و استبداد بر مردم حکومت کرد، سرنگون کردند، خودروهای پلیس را به آتش کشیدند و فرودگاه آلماتی را به تصرف درآوردند.

رژیم ناگزیر به عقب‌نشینی شد. توکایف، افزایش بهای گاز را ملغی ساخت و نخست‌وزیر را برکنار کرد. وی همچنین نورسلطان نظربایف، رئیس‌جمهوری پیشین را نیز از ریاست شورای امنیت ملی برکنار کرد و خود شخصاً این سمت را بر عهده گرفت. اما وی هنوز متوجه نشده بود که گرچه اعتراضات بر سر افزایش بهای گاز آغاز شده بود، اما خواست مردم برانداختن نظامی ستمگر و فاسد بود که سه دهه استبداد و بی‌حقوقی و فقر را بر مردم تحمیل کرده بود.

قزاقستان در آستانه انقلاب قرار گرفته بود. توکایف، رئیس‌جمهوری قزاقستان که از مقاومت و مبارزه مردم وحشتزده بود، دست به دامان روسیه شد. روز چهارشنبه از "سازمان پیمان امنیت جمعی" درخواست گسیل نیروی سرکوب برای مهار جنبش کرد. روسیه در پاسخ به این درخواست یک نیروی ۲۵۰ نفری از واحدهای ضد شورش را تحت عنوان صلح‌بان به یاری نیروهای سرکوب قزاقستان فرستاد.

توکایف قیام مردم را کار «تروریستی» خواند که از خارج به کشور آورده شده‌اند. سرکوب تشدید شد و حکومت‌نظامی در سراسر کشور اعلام گردید.

پلوسرانی دیکتاتورها در همه‌جا یکی است. همان‌گونه که در ایران خامنه‌ای این سرکرده اشرار و دزدان حاکم بر ایران میلیون‌ها تن از مردم ایران را که در آبان ۹۸ به قیام روی آوردند، اشرار نامید، دیکتاتور قزاقستان هم صدها هزار تن از مردم این کشور را که به مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری و یکمشت دزد و غارتگر حاکم به پا خاسته‌اند، تروریست، تبهکار، راهزنان خارجی نامید. او ادعا کرد: بالغ بر ۲۰۰۰۰ "تبهکار" در جریان ناآرامی‌های اخیر قزاقستان، به شهر آلماتی پایتخت مالی این کشور حمله و اقدام به نابود ساختن اموال دولتی کردند. وی دستور شلیک بدون اخطار داد. سرکوب و کشتار مردم تشدید شد.

روز پنجشنبه وزارت کشور قزاقستان در بیانیه‌ای اعلام کرده که به دنبال ناآرامی‌های چند روز اخیر در این کشور ۲۶ "مجرم مسلح" کشته

"به قتل نویسندگان آزادی خواه پایان دهید"

عضو برجسته و دلاور کانون نویسندگان ایران پیش آمد. همانگونه که برای ساسان نیک نفس، بهنام محجوبی، ستار بهشتی، وحید صیادی، علیرضا شیر محمدی و کاووس سید امامی در سال های دهه ۹۰ صورت گرفت.

آنچه دیروز با زمینه سازی برای کشتن بکتاش آبتین در زندان اوین رقم خورد، وضعیت وخامت باری که اکنون رضا خندان (مهابادی) در آن قرار دارد، آنچه تاکنون بر کیوان باژن و آرش گنجی گذشته است، جملگی تاوان فصل نوبنی از مبارزات آزادی خواهانه کانون نویسندگان ایران است که با انتشار بیانیه ۱۲۴ عضو کانون نویسندگان ایران در سال ۱۳۷۳ شروع شد و تا امروز نیز ادامه داشته است. خصوصاً که کانون نویسندگان ایران به عنوان یک تشکل دمکراتیک، مستقل و آزادی خواه همواره بر حق مسلم خود در برخورداری از آزادی اندیشه و بیان و لغو سانسور تاکید داشته و از پایگاه دفاع از حق آزادی بیان و اندیشه، اعتراض و اعتصاب را حق مسلم تمامی اقشار جامعه می داند و تا کنون نیز با جدیت تمام از مبارزات و اعتصابات و اعتراضات کارگران و توده های زحمتکش ایران پشتیبانی کرده است. مواضعی که بار دیگر با شفافیت تمام در بیانیه ۱۵ دی ماه آنان اینگونه تکرار شده است: "حاکمان، آمران و عاملان ستمگر و سیاه کار جمهوری اسلامی به خیال خام خود با به بند کشیدن و قتل عمد و خاموش نویسندگان مستقل و آزادی خواه و زنان و مردان مبارز، به همه مردم معترض پیام می دهند که از اعتراض و آزادی خواهی دست بردارند. غافل از آنکه کانون نویسندگان ایران سر سوزنی از آرمان هایش پا پس نخواهد کشید".

روشن است، فعالیت جمعی، متشکل و مبارزاتی کانون نویسندگان ایران در دفاع از آزادی بیان و اندیشه و قلم، و تأثیری که این مبارزات آزادی خواهانه آنان طی دهه های متمادی در متن جامعه گذاشته است، همواره خاری در چشم جمهوری اسلامی بوده و خواهد بود. کشتن عامدانه بکتاش آبتین در زندان و قتل هایی که از ابتدا تا به امروز بر سر اعضای کانون نویسندگان ایران آمده است، بی تردید تاوان همان مبارزات پیگیر و آزادی خواهانه کانون نویسندگان ایران است. کانونی که از پایگاه دفاع بی قید و شرط آزادی بیان و اندیشه با مبارزات کارگران و توده های مردم ایران هم گام و هم صداست و لاجرم در دل آنان جای دارد. انگونه که امروز جامعه ما یک صدا در مرگ بکتاش آبتین به سوگ نشسته است. "دریغا سرکوب گران ظلمت خو که این هنرمند مردمی و آزادی خواه را در اوج خلافت و بالندگی، در روز روشن از مردم و جامعه ی ادبی و هنری ایران ربودند، به زندان اش افکندند و عامدانه با اخلال در روند درمان اش، چراغ پُر فروغ جان عاشق و شیدای او را در برابر طوفان بی داد نهادند و خاموش کردند". یاداش عزیز و خاطره تابناک اش گرمی باد!

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست:



شورای همکاری

نیروهای چپ و کمونیست

بکتاش آبتین شاعر و فیلم ساز را جمهوری اسلامی به زندان انداخت و کشت

بکتاش آبتین شاعر و فیلم ساز جسور و مبارز و عضو کانون نویسندگان جان باخت. او همراه با نویسندگان دیگر رضا خندان (مهابادی)، کیوان باژن و آرش گنجی در زندان جمهوری اسلامی به کرونا مبتلا شده بود. بر اساس اطلاع رسانی های کانون نویسندگان، بکتاش آبتین در زندان درگیر کرونا شد اما زندانبانان مانع از انتقال او به بیمارستان شدند و تنها هنگامی که حال او وخیم شد او را به بیمارستان طالقانی برده و با غل و زنجیر به تخت بستند و پس از آنکه معالجات در آنجا موثر واقع نشد، به درخواست خانواده اش به بیمارستان دیگری منتقل شده و پزشکان ناچار شدند او را در کمای مصنوعی قرار داده تا شاید حال او بهتر شود اما متأسفانه پس از چند روز بکتاش جان باخت.

خبر جان باختن آبتین با انزجار افکار عمومی و با واکنش زندانیان سیاسی بند ۸ زندان مواجه شد. آن ها با سردادن شعار مرگ بر دیکتاتور دست به اعتراض زدند. آنان از سالن های مختلف در محلی که بکتاش در آن زندانی بود، تجمع کرده و در حضور رئیس بند و مسئولین زندان علیه رژیم شعار دادند و آن ها نیز مجبور به ترک سالن شدند.

بی تردید جمهوری اسلامی قاتل بکتاش آبتین است. جرم او و دیگر نویسندگان دفاع از آزادی و تلاش برای تحقق اهداف کانون نویسندگان یعنی «دفاع از آزادی اندیشه و بیان و قلم بدون هیچ حصر و استثنا» بوده است. شرایط سخت و قتل های سیستماتیک در زندان های جمهوری اسلامی و کشته شدن نویسندگان در این رژیم، نکته تازه ای نیست. در گذشته سعید سلطانیور، محمد مختاری، محمد جعفر پوینده و ... و امروز بکتاش آبتین شاعر و فیلم ساز جسور و آزادمش نیز بر انبوه جان باختگان راه آزادی افزوده شده است. ما جان باختن بکتاش آبتین را به خانواده وی به کانون نویسندگان و همه آزادی خواهان تسلیت گفته و جمهوری اسلامی را مسئول قتل بکتاش آبتین می دانیم و خواستار آزادی دیگر نویسندگان و همه زندانیان سیاسی بوده و از تجمع زندانیان اوین در اعتراض به قتل آبتین حمایت می کنیم. شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست باور دارد که با همبستگی و همیاری فعالین و افراد همه نهادهای آزادی خواه و سوسیالیست و پیشروان جنبش های اجتماعی و کنشگران جنبش نان و آزادی و اداره شورایی، می توان دامنه اعتراضات از پایین را گسترش داده و شرایط برای بریز کشیدن این رژیم ارتجاعی و برقراری آزادی و برابری را فراخ تر کرد.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

شورای همکاری نیروی های چپ و کمونیست

ژانویه ۲۰۲۲ / دی ماه ۱۴۰۰

امضاها : اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمیتست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

از صفحه ۳

از جرقه حریق برخاست

کرد که آن را پوشیده بدارد. با تشدید وحشیگری نیروی سرکوب موج اعتراضات پس از ۵ روز فروکش کرد. قیام خودانگیخته مردم قزاقستان از آنجائی که فاقد سازمان دهی، رهبری و اهداف روشن بود، نتوانست به هدف خود که سرنگونی طبقه حاکم بود، دست یابد. اما با این قیام، مردم قزاقستان دیگر همان مردمی نخواهند بود که پیش از آن بودند و رژیم ارتجاعی و استبدادی را تحمل می کردند. طبقه حاکم نیز دیگر نمی تواند به همان شکل سابق بی سروصدا با استبداد و سرکوب بر مردم حکومت کند و طبقه سرمایه دار بی دغدغه به استثمار کارگران ادامه دهد. مبارزه کارگران و زحمتکشان در اشکالی دیگر ادامه خواهد یافت تا روزی که بار دیگر قدرتمندتر برای سرنگونی نظم حاکم اقدام کنند.

شدند و ۱۸ تن از نیروهای پلیس و امنیتی این کشور نیز از ابتدای این اعتراضات تاکنون کشته شده اند. ۷۴۸ نفر دیگر از نیروهای امنیتی زخمی شده اند. همچنین بیش از ۳۰۰۰ نفر نیز در جریان این ناآرامی ها دستگیر شدند. برطبق جدیدترین گزارش ها تعداد بازداشت شده ها به متجاوز از ۵۰۰۰ افزایش یافته و ۱۶۴ تن کشته شده اند.

البته آمار مردمی که در نتیجه وحشیگری نیروهای سرکوب به قتل رسیدند، باید بیش از آن چیزی باشد که رسماً اعلام شده است. رژیم های استبدادی در همان حال که با برحمتی مردم را کشتار می کنند، از برملا شدن ابعاد وحشیگری خود نیز بیم دارند. دقیقاً همان گونه که جمهوری اسلامی حاکم بر ایران که لاقابل ۱۵۰۰ تن از مردم ایران را در آبان کشتار کرد، تلاش فراوان

زنده‌باد اعتصاب! زنده‌باد مبارزات کارگران شرکت واحد!



علی‌مردانی) به نمایندگی از کارگران شرکت واحد حضور داشتند. طومار اعتراضی کارگران شرکت واحد در ۷۲ صفحه با ۷۰۰ امضا و ۱۰ خواست و مورد مشخص در ۳۰ آبان ۱۴۰۰ به اداره مرکزی شرکت و شورای شهر و شهرداری تهران تحویل داده شده بود. در این ملاقات اکبری ادعا کرد در مورد تکتک خواست‌های کارگران شرکت واحد مکاتباتی با شهرداری انجام شده است. وی گفت: "منتظر هستیم ردیف بودجه به شرکت واحد اختصاص دهند" در مورد طرح طبقه‌بندی مشاغل نیز وعده‌هایی داده شد. اما به‌جز حرف و وعده توخالی چیزی نصیب کارگران شرکت واحد نشد. برعکس در این ملاقات به‌خوبی روشن شد که مدیریت شرکت واحد هیچ‌گونه اقدامی در جهت برآورده نمودن مطالبات کارگران انجام نداده است. به دنبال آن سندیکای کارگران شرکت واحد تأکید کرد جمع‌آوری امضا و طومار اعتراضی کارگران تنها یکی از شیوه‌های اعتراض کارگران بوده و سندیکا بدون آنکه "توهمی" نسبت به کار آبی این روش اعتراضی داشته باشد از آن استفاده نموده اما در صورت عدم رسیدگی به خواست‌ها از اشکال دیگر اعتراضی استفاده خواهد نمود. سندیکا همزمان با تهیه طومار اعلام کرد: "در صورت بی‌توجهی مدیریت شرکت واحد و مسئولان شهرداری، اعتراضات پیوسته جمعی نظیر روشن کردن چراغ اتوبوس در روز، تجمع در محل کار و مقابل سازمان‌های مربوطه، عدم کار کردن در روزهای تعطیل و اعتصاب را در دستور کار خود قرار می‌دهیم."

نام‌نگاری‌های مکرر کارگران شرکت واحد، طومار اعتراضی با ۷۰۰ امضا در خصوص عدم اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، هیچ‌کدام تأثیر تعیین‌کننده‌ای در پذیرش خواست‌ها نداشته است. پس از هر اعتراض، مدیریت شرکت در بهترین حالت وعده‌هایی پیرامون بازنگری طرح طبقه‌بندی مشاغل به کارگران داده است اما هر بار با فروکش اعتراض، وعده‌ها نیز به‌کلی به فراموشی سپرده شده‌اند. با توجه به بی‌اعتنایی مدیریت شرکت واحد و شهرداری تهران به خواست‌های کارگران و بی‌اثر ماندن طومار اعتراضی، سندیکای کارگران شرکت واحد می‌بایستی تاکتیک اعتراضی مؤثرتری را اتخاذ می‌کرد. فراخوان به تجمع اعتراضی در ۲۸ آذر ۱۴۰۰ مقابل شهرداری تهران پاسخ این بی‌اعتنایی بود. این بار نیز با ترفندها و نیرنگ‌های گوناگون سعی شد از این تجمع جلوگیری شود. شورای اسلامی که هیچ کارگری در شرکت واحد نسبت به ضد کارگر بودن و همدستی آن با کارفرما و مدیریت شرکت و

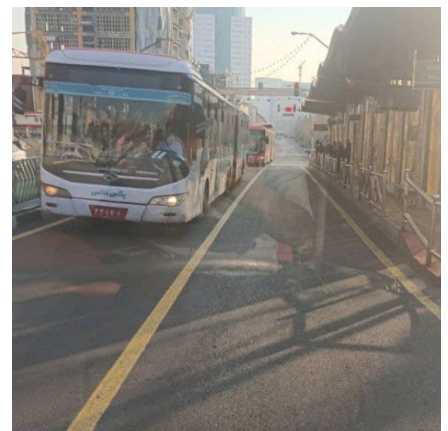
در صفحه ۷

مبارزه تأکید نموده و از اعتراض در شکل اعلام‌شده حمایت کردند. در این پیام‌ها بارها بر ضرورت اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل که از خواست‌های مهم کارگران شرکت واحد است و بیشتر از ۱۰ سال اجرای آن عقب‌افتاده و همچنین بر این واقعیت که "حق گرفتنی است به هر قیمتی که می‌خواهد باشد" تأکید شده بود.

دولت سرکوبگر حاکم و دستگاه امنیتی آن برای مقابله با کارگران شرکت واحد و ابتکار و اقدام اعتراضی سندیکای کارگران این شرکت، به احضار و تهدید کارگران در روزهای قبل از ۱۸ دی اکتفا نکرد. روز شنبه ۱۸ دی، حراست و مدیریت شرکت واحد در همدستی تنگاتنگ با دستگاه امنیتی رژیم، از خروج اتوبوس رانندگان BRT که در اعتراضات نقش محوری داشتند، به‌کلی ممانعت به عمل آورد و نگذاشت این اتوبوس‌ها از توقفگاه خارج شوند. تمام شواهد حاکی از آن بود که دولت حاکم که با هزار و یک معضل روبروست، از اقدام اعتراضی کارگران شرکت واحد در تهران به وحشت افتاده بود، لذا تلاش کرد به هر قیمت مانع اجرای آن شود. نگرانی و وحشت دولت البته بر زمینه‌های عینی و واقعی استوار است. شرایط انفجاری جامعه، نارضایتی شدید و عمیق مردم و ابعاد گسترده این نارضایتی، آن‌هم در دورانی که هر حرکت و انفجار اجتماعی کوچکی می‌تواند انفجار اجتماعی بزرگی را رقم زند، موضوعی نبود که از چشم طبقه حاکم و دستگاه اطلاعاتی و سرکوب آن پنهان مانده باشد. از این‌رو تلاش کرد پیش از آنکه اعتراض بزرگتری سر برآورد، مانع این اقدام اعتراضی شود. با این‌همه، اعتراض در شکل روشن کردن چراغ و حرکت با سرعت پایین در اغلب اتوبوس‌های خطوط BRT از جمله در خیابان ولیعصر، بزرگراه آیت‌الله سعیدی، بزرگراه رسالت، پایانه معین (راه‌آهن)، خیابان آزادی، نواب، دماوند، بزرگراه چمران، پایانه جنت‌آباد و بسیاری از مسیرها و خیابان‌های دیگر تهران به اجرا درآمد. طرح طبقه‌بندی مشاغل یکی از خواست‌های مهم کارگران شرکت واحد است که اجرای آن بیش از ده سال به تعویق افتاده است. علی‌رغم اعتراضات مکرر کارگران این شرکت طی چند سال گذشته و سال جاری، این خواست هنوز عملی نشده است. در دو ماه اخیر نیز کارگران شرکت واحد، این خواست و دیگر مطالبات خود را بارها مطرح نموده و برای دست‌یابی به آن در اشکال متنوعی از تهیه طومار اعتراضی گرفته تا تجمع خیابانی دست به اعتراض زده‌اند. روز ۱۶ آذر تعدادی از اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد، جهت پیگیری مطالبات کارگران که قبلاً در طومار اعتراضی تهیه و تنظیم شده و به اداره مرکزی شرکت تحویل داده شده بود، به این اداره مراجعه کردند. به علت عدم حضور مدیرعامل شرکت و معاون وی، اکبری مدیر منابع انسانی، با کارگران وارد گفتگو شد. در این ملاقات شش تن از اعضای سندیکا (شهابی، اصلاغی، کمساری، بابا خانی، کریمی و پور

سرکوب، گستردگی نمونه‌های پیشین را نداشت، اما در هر حال از موانع و محدودیت‌های گوناگون دولت سرکوبگر حاکم عبور کرد و توانست بار دیگر صدای اعتراض کارگران شرکت واحد را به گوش مردم تهران برساند.

دولت ارتجاعی و سرکوبگر حاکم و دستگاه امنیتی آن تمام هم خود را به کار بست تا به‌کلی مانع این اقدام اعتراضی شود. بلافاصله پس از انتشار فراخوان سندیکای کارگران شرکت واحد، مزدوران اطلاعاتی و امنیتی رژیم نیز به تکاپو افتادند و مدیریت و حراست شرکت نیز در همدستی با این نیروها وارد عمل شدند. ده‌ها تن از کارگران شرکت واحد به‌صورت تلفنی به مرکز پلیس امنیت تهران احضار شدند. مطابق اطلاعیه سندیکا مورخ ۱۵ دی، کارگران شرکت واحد مورد تهدید پلیس قرار گرفته و به آن‌ها گفته شد: "نباید در اعتراضات شنبه ۱۸ دی، روشن کردن چراغ اتوبوس و حرکت با سرعت ۳۰ کیلومتر و تجمع کارگران تعمیرگاه و توقفگاه در مقابل دفاتر مدیریت در سامانه‌ها شرکت کنند". البته شماری از کارگران، درجا به این تهدیدات اعتراض و به پلیس یادآوری کردند که پلیس قانوناً نمی‌تواند کسی را احضار نماید بلکه دستگاه قضایی می‌بایستی احضاریه مکتوب ارسال کند. البته تعداد معودی نیز که به این



مرکز مراجعه کرده بودند، مورد ارباب و تهدید بیشتری قرار گرفتند.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه با صدور به‌موقع بیانیه‌ای، اقدام هماهنگ شده پلیس و حراست و مدیریت شرکت واحد را به‌شدت محکوم نمود و از کارگران خواست از مراجعه به مرکز پلیس امتناع ورزند. سندیکا اعتراض و اعتصاب را از حقوق مسلم و اولیه برای رسیدن به خواست‌های کارگران دانست. سندیکای کارگران شرکت واحد بر اجرای فوری طرح طبقه‌بندی مشاغل تأکید نمود و بار دیگر خواهان بازگشت به کار کارگرانی شد که به خاطر دفاع از حقوق کارگران اخراج شده‌اند. در عین حال کارگران شرکت واحد در پیام‌های متعددی خطاب به سندیکای کارگران شرکت واحد که بخشاً در کانال تلگرامی سندیکا نیز انتشار یافت، بر حمایت از سندیکا و ادامه

مقصر این فجایع کیست؟ جمهوری اسلامی یا تغییرات آب و هوایی، کدام یک؟

سال‌هاش جان باختند و ۲ تن دیگر از اعضای خانواده به بیمارستانی در چهابهار منتقل شدند. در استان کرمان نیز ۹ شهرستان درگیر سیلاب شدند و گل و لای تا ارتفاع یک متری وارد برخی از خانه‌ها در مناطق سیل‌زده شد. در این استان نیز بسیاری از مردم مختصر وسایل زندگی و محصولات زراعی‌شان را از دست دادند. در این استان همچنین در پی سیلاب در برخی از روستاها زمین دچار فرونشست شده و خانه‌هایی که در مسیر فرونشست قرار داشتند غیرقابل سکونت شدند. خطوط برق رسانی نیز در برخی از مناطق دچار آسیب گردید. محمد مخبر معاون اول رئیسی از خسارت هزار میلیارد تومانی جنوب استان کرمان در اثر سیل خبر داد که البته واقعیت بسیار بیشتر از این‌هاست. به‌گفته‌ی مجتبی رئیسی معاون راهداری اداره کل راهداری و حمل و نقل جاده‌ای کرمان در اثر سیل تنها ۱۵۰ میلیارد تومان به محورهای مواصلاتی جنوب کرمان خسارت وارد شده است. سعید برخورداری رئیس جهاد کشاورزی جنوب استان کرمان نیز میزان خسارت به بخش کشاورزی استان را حداقل ۵۰۰ میلیارد تومان اعلام کرد.

در استان فارس نیز معاون هماهنگی امور عمرانی استانداری فارس میزان خسارت وارده را هزار میلیارد تومان برآورد کرد. در این استان متأسفانه ۵ نفر در شهرهای لار، مهر و داراب جان خود را از دست دادند و بیش از ۱۰۰۰ واحد مسکونی نیز تخریب شدند. در این استان براساس اعلام همین معاونت میزان بارش تنها ۱۰۰ میلی‌متر بوده است. مانند سایر استان‌ها، در استان فارس نیز شبکه برق‌رسانی دچار آسیب شد و فقط در شهر لامرد میزان خسارت سیل به شبکه برق این شهر بیش از ۴ میلیارد تومان برآورد شده است.

در استان هرمزگان نیز متأسفانه یک کودک ۸ ساله جان خود را از دست داد. بیش از هزار واحد مسکونی تخریب شدند و برآوردهای رسمی حکایت از وارد شدن بیش از هزار میلیارد تومان خسارت است که این مبلغ بیشتر از کل بودجه عمرانی و حقوق یکسال کلیه کارمندان استان می‌باشد. نابود شدن محصولات کشاورزی، خسارت به منازل و وسایل زندگی در این استان نیز مانند دیگر استان‌های سیل‌زده بود.

در استان بوشهر نیز یک نفر جان خود را از دست داد. در این استان بیش از ۵۰۰ هکتار از زمین‌های کشاورزی آسیب دیدند و منازل مسکونی در شهرهای کنگان، عسلویه، جم، بردستان و دیر دچار آبرگفتگی شدند. همچنین برخی از راه‌های مواصلاتی و خطوط

برق‌رسانی نیز آسیب دیدند.

در حالی‌که براساس آمارهای رسمی ده تن جان خود را از دست دادند و دارایی‌های هزاران نفر را سیل با خودبرد، اسماعیل نجار رئیس سازمان مدیریت بحران جمهوری اسلامی با وقاحت تمام گفت: "این سازمان در جریان سیلی که مناطق جنوبی ایران را فرا گرفت غافلگیر نشد و تمهیدات لازم را اندیشید، اما قربانیان سیل خود بی‌احتیاطی کردند".

او که سال‌هاست بر این مسند تکیه زده، نمی‌گوید که جمهوری اسلامی در طول این سال‌ها برای جلوگیری از خسارات سیل و یا به حداقل رساندن آن و یا اساساً استفاده از آب باران برای سرزمینی که با کمبود آب روبروست چه اندیشیده و چه کرده است؟! او در این رابطه و از مسئولیت جمهوری اسلامی هیچ نمی‌گوید. نه تنها او که هیچ مقام دولتی در جمهوری اسلامی مسئولیت‌پذیر نیست و البته در نتیجه بی‌مسئولیتی و فساد همین مقامات است که کشور به ویرانه‌ای تبدیل شده است.

اواخر مهر سال‌جاری در نشست شورای هماهنگی مدیریت بحران و سیلاب استان بوشهر، بهمن گشتاسب رئیس گروه مدیریت بحران و پدافند غیرعامل شرکت سهامی آب منطقه‌ای بوشهر گفته بود: "میانگین سالانه خسارت‌های سیلاب در این استان بر مبنای سال ۱۳۹۸ حدود ۵۰۰ میلیارد تومان است. (اما) در صورت هزینه کردن این اعتبار در طرح‌های سازه‌ای و غیرسازه‌ای کنترل سیلاب می‌توان این تهدید جدی را به فرصتی برای تامین آب آشامیدنی، کشاورزی و صنعت تبدیل کرد".

اما خروجی تمام این نشست‌ها و اجلاس‌ها در عمل صفر است و البته دلیل آن نیز روشن است. برای جمهوری اسلامی تنها چیزی که مهم است ادامه بقا است و برای افرادی که وارد مدار قدرت می‌شوند مهم این است که چگونه از این فرصت طلایی برای ثروتمند شدن بهره ببرند. برای همین است که عموماً پولی برای جلوگیری از فرسایش خاک و طرح‌هایی برای کنترل آب‌های سطحی و دیگر طرح‌هایی که می‌تواند به آبادانی کشور کمک کند، وجود ندارد.

خبرگزاری دولتی مهر در گزارشی از سیل در استان کرمان نوشت: "هر چند بارها در خصوص لایروبی و ضرورت احداث و مقاوم سازی سدهای خاکی بالا دست روستاها هشدار داده شده بود اما بی‌توجهی به این مهم عملاً موجب شد ۱۱۷ روستا در معرض سیل قرار گیرد".

در این گزارش به نقل از احسان شاهرخی یکی از ساکنان روستاهای شهرستان قلعه گنج آمده

است: "متأسفانه سیل بند بالا دست روستاهای این منطقه مدت‌هاست که شکسته و علیرغم درخواست‌های مکرر مردم، اقدامی برای استحکام بخشی سیل بند انجام نشد و در نتیجه ۵ روستای این منطقه در اولین بارندگی به زیر آب رفتند". یکی دیگر از روستاییان می‌گوید: "چرا رودخانه‌ها به موقع لایروبی نشد و چرا سیل بندهای بالادست روستاها مستحکم نشد و آب رودخانه‌ها به این سادگی وارد روستاها شد". دیگری می‌گوید: "چرا این آب‌ها ذخیره نمی‌شود که در تابستان استفاده کنیم الان زیر سیل هستیم و چند ماه دیگر در تابستان آب خوردنمان را با تانکر می‌آورند".

این اولین بار نیست و تا زمانی که جمهوری اسلامی بر سریر قدرت است، آخرین آن نیز نخواهد بود که برای مردم تشنه لب باران به عزای‌شان تبدیل شده است. به‌گفته‌ی علی بیت‌اللهی مدیر بخش زلزله و خطرپذیری مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی تعداد سیلاب‌ها از حدود ۱۸۰ مورد در دهه ۳۰ به ۱۶۶۵ مورد در دهه ۹۰ رسیده است. و البته شکی نباید داشت که افزایش سیلاب نه به‌خاطر افزایش باران (که شاهد کاهش آن نیز هستیم) بلکه به دلیل عدم سرمایه‌گذاری و استفاده نادرست از زمین و آب و خاک، به ندادن به تغییرات آب و هوایی و در عین حال ویران کردن محیط زیست است.

نیمه آبان‌ماه سال‌جاری و در حالی‌که همه جا صحبت از کمبود آب بود، در ۱۱ استان کشور سیل جاری شد. در اردیبهشت ماه نیز سیل در استان‌های جنوبی سرازیر شده بود که تنها در کرمان ۶ کارمند اداره برق شهر گلباف جان خود را از دست دادند. در آذر ۹۹ نیز استان‌های جنوبی شاهد سرازیر شدن سیل بودند که تنها در استان بوشهر دو زن جوان جان خود را از دست دادند. در دی‌ماه ۹۸ نیز سیل در استان‌های جنوبی چندین قربانی از جمله در سیستان و بلوچستان گرفت.

سیل بزرگ روزهای آخر سال ۹۷ در استان‌های شمالی بویژه در منطقه گرگان و ترکمن صحرا و روزهای اول فروردین ۹۸ بویژه در فارس، لرستان و خوزستان خسارات جانی و مالی بسیاری ببار آورد که هنوز در خاطره‌ها زنده است. تنها در شیراز براساس آمار رسمی ۲۱ نفر جان خود را از دست دادند. یکسال قبل از سیل بزرگ فروردین ۹۸ در سال ۹۷ نیز سیل بزرگی استان‌های کشور را در نوردید که در خوزستان خسارات بسیاری برجای گذاشت. اما هیچ‌کدام از این سیل‌ها جمهوری اسلامی را به صرافت اقدامی برای مهار سیلاب‌ها نینداخت.

در جریان تمام این سیل‌ها عمده کمک‌ها، کمک‌های مردمی بود. مردم با دستانی خالی دست در دست یکدیگر داده و به مقابله با سیل برمی‌خاستند تا از آثار ویرانگر آن بکاهدند. دولت اما بعد از وقوع سیل به‌طور نمایشی وارد ماجرا

در صفحه ۷

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و
قیام مسلحانه برانداخت**

زنده‌باد اعتصاب! زنده‌باد مبارزات کارگران شرکت واحد!

کارگر شرکت واحد که نشان داده است تا حق خود نگیرد از پانمی‌نشیند، در ادامه همین تجمع است که به تاکتیک حرکت اتوبوس با چراغ روشن و سرعت‌پایین گذر می‌کند. این تاکتیک چنانچه در ابعاد گسترده‌ای در شهر تهران به مرحله اجرا گذاشته شود تأثیرات مفید شوق آمیز و امیدوارکننده‌ای روی سایر اقشار زحمتکش خواهد گذاشت. نه‌فقط این، بلکه حمایت این اقشار



را نیز در پی خواهد داشت. افزون بر این، مجموعه‌ای از تضادها، معضلات، فشارها و گرفتاری‌های متعدد ساکنین شهر و حواشی آن، تهران را به انبار باروتی تبدیل نموده که با شعله هر کبریتی می‌تواند به انفجار کشیده شود. از همین روست که دستگاه امنیتی رژیم نسبت به اقدام کارگران شرکت واحد از خود حساسیت نشان می‌دهد و سعی می‌کند، شعله را، قبل از آنکه آتش بزرگی برپا کند در همان آغاز خاموش سازد. چراکه از آمادگی و ظرفیت شعلهور شدن آتش خشم فروخته سایر زحمتکشان از جمله رانندگان مینی‌بوس‌ها، سواری‌ها و مسافرخش‌های شخصی و اتوبوس‌های دیگر نیز به‌خوبی مطلع است. در همین اقدام اعتراضی روز شنبه ۱۸ دی، بسیاری از اتومبیل‌های شخصی و تاکسی‌ها نیز در همبستگی با کارگران شرکت واحد و به نشانه حمایت از آن‌ها با چراغ روشن حرکت می‌کردند. این همبستگی و اقدام حمایت‌آمیز را باید موردتوجه و تشویق قرارداد و برای گسترش آن بایستی برنامه‌ریزی کرد.

اما مهم‌تر از این تاکتیک، تاکتیک بسیار مهم دیگر کارگری اعتصاب است. اعتصاب تاکتیک محوری بسیار مهم و مؤثری است که باید برای آن بیشتر تلاش کرد و آن را تدارک دید. شعار "حق ما را ندهید اعتصاب آغاز می‌شود" را باید عملی کرد. عملی شدن این شعار نیازمند سازمان‌دهی و تدارک جدی است. وقتی که اعتصاب، حمل‌ونقل مسافر را در تمام شهر تهران و از این طریق فعالیت بسیاری از ادارات و شرکت‌ها را مختل کند، آن‌وقت مدیریت شرکت واحد و شهردار و شورای شهر تهران که سهل است، رؤسای این‌ها نیز در برابر کارگران زانو خواهند زد. با اتحاد و اعتصاب است که می‌توانیم حرف خود را به کرسی بنشانیم و خواست خویش را عملی سازیم. زنده‌باد اعتصاب! زنده‌باد مبارزات کارگران شرکت واحد!

پرونده‌سازی علیه کارگران ذره‌ای تردید ندارد، وارد میدان شد و سعی کرد با سنگ‌اندازی در مقابل این حرکت، آن را به شکست بکشاند. شورای اسلامی با یک اقدام رذیلتانه و انتشار اطلاعیه‌ای تجمع کارگران را "غیرقانونی" خواند و از کارگران خواست در این تجمع شرکت نکنند. شورای اسلامی درست به سبک و سیاق دستگاه اطلاعاتی رژیم و کیهان شریعتمداری، فراخوان انتشار یافته از سوی سندیکای کارگران شرکت واحد را به افرادی که با "عوامل خارجی" در ارتباط هستند نسبت داد تا با این اقدام موزیانه، برادران اطلاعاتی و سرکوبگر خود را علیه کارگران و سندیکای کارگران شرکت واحد و اعضا و فعالان آن برانگیخته و بسیج کند و در عین حال کارگران را از حضور در این تجمع بترساند و از شرکت در آن بازدارد. اما صدها تن از کارگران شرکت واحد، سندیکا و اعضا و فعالان سندیکا، مصمم‌تر و پرشورتر از گذشته به استقبال این فراخوان شتافتند و با تجمعی گسترده‌تر از گذشته در روز ۲۸ آذر، تودهنی محکمی به تشکل جاسوسی و دولتی زدند. کارگران شرکت واحد با در دست داشتن پلاکاردها و کاغذ نوشته‌های متعددی که خواست‌های خود را بر آن‌ها نگاشته بودند و سردادن شعارهایی چون "طبقه‌بندی مشاغل اجرا باید گردد"، "کارگر اخراجی شاغل باید گردد"، "کارگر بپا خیز برای رفع تبعیض"، "مرگ بر ستمگر درود بر کارگر" در حفاصل ساختمان شورای شهر و شهرداری تهران دست به راهپیمایی زدند. "تورم، گرانی، بلای جان مردم"، "ازیس دروغ شنیدیم از مسئولان بریدیم"، "کارگر، معلم، کشاورز بپا خیز برای



رفع تبعیض"، "تا حق خود نگیریم، از پا نمی‌نشینیم" و "حق مارو که ندید، اعتصاب آغاز می‌شه" از جمله شعارهای دیگر کارگران بود.

مقصر این فجایع کیست؟ جمهوری اسلامی یا تغییرات آب و هوایی، کدام یک؟

شده و هر بار وعده جبران خسارات را داد و البته هیچ‌گاه به وعده‌های خود عمل نکرد و باز فراموش نکنیم که برخی از کم‌کمرسانان را (مانند سال ۹۸ در خوزستان) به جرم "اقدام علیه امنیت ملی" دستگیر کرد.

در جریان سیل اخیر نیز با همین موضوع روبرو هستیم. مخبر معاون اول رئیسی از اختصاص ۵۰ میلیارد تومان تسهیلات ارزان قیمت برای مناطق آسیب دیده جنوب استان کرمان خبر داد!! او همچنین خواستار عقب‌انداختن دو تا سه ساله بازپرداخت وام‌های کشاورزان مناطق سیل‌زده شد!! بازپرداخت وام‌هایی که کشت و محصولاتش را سیل با خود برده است. رئیس بنیاد مستضعفان نیز که بر اموال همان مردم سیل‌زده چنگ انداخته، وعده اختصاص کمک ۱۵ میلیارد تومانی به هر کدام از استان‌های فارس، هرمزگان و سیستان و بلوچستان را داد!! و این همه سخاوت جمهوری اسلامی برای مردمیست که هزاران میلیارد تومان خسارت دیده‌اند و عموماً هیچ بیمه‌ای نیز برای جبران خساراتشان وجود ندارد.

در کشورهای عربی منطقه مانند امارات، قطر و عربستان نیز دیکتاتورهای حاکم هستند که مانند خامنه‌ای مادام‌العمر بر کشور حکم می‌رانند، اما در همین کشورها و در حالی که سرزمین‌شان، خاکشان، طبیعت‌شان بسیار خشک و کویریست و غیرقابل مقایسه با طبیعت ایران، با سرمایه‌گذاری دنبال تغییر چهره خشک و کویری کشور هستند. اما در ایران که طبقه حاکم فاسد و جنایتکاری بر قدرت چنگ انداخته است، ثروت و درآمد کشور یا به جیب خودشان و مزدوران‌شان در ایران و کشورهای دیگر ریخته می‌شود و یا برای ساختن اسلحه و به راه انداختن جنگ هزینه می‌شود. سیاستی که با بقای جمهوری اسلامی گره خورده است، فساد که تاروپود نظام اسلامی را فرا گرفته است و تا زمانی که این حکومت جنایتکار بر سریر قدرت است، انتظاری برای بهتر شدن نباید داشت. همان‌گونه که سیل اخیر و سیل‌های گذشته به ما نشان می‌دهند. همان‌گونه که جای جای این سرزمین بلازده و در چنگال فقر و ستم اسیر به ما نشان می‌دهند.



برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

t

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/karfadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](https://www.facebook.com/karfadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 953 January 2022

مقصر این فجایع کیست؟ جمهوری اسلامی یا تغییرات آب و هوایی، کدام یک؟

میلیارد تومان برآورد می‌شود. شهر کنارک اما با بدترین وضعیت روبرو شده است. به‌گفته‌ی معاون سیاسی استاندار سیستان و بلوچستان حداقل ۷۰ درصد منازل کنارک غیرقابل سکونت شده و ۹۰ درصد لوازم خانگی مردم از بین رفته است.
در نگرور مرکز شهرستان دشتیاری بر اثر ریزش آوار یک کودک سه ساله به همراه مادر ۳۸ درصافه ۶

سیل و آبگرفتگی شدند. به‌گفته‌ی میرالاشاری از اداره جهاد کشاورزی شهر چابهار تنها خسارت به بخش کشاورزی این شهر بالغ بر صدها میلیارد تومان است. در شهر قصرقند که میزان بارندگی در آن تنها ۵۵ میلی‌متر بوده، به‌گفته‌ی مدیر جهاد کشاورزی این شهر ۸۵ هکتار اراضی زراعی آسیب دیده و برآورد اولیه از میزان خسارت ۷ میلیارد تومان است. در شهر دلگان خسارت به اراضی کشاورزی حداقل ۶۰



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

اطلاعیه تلویزیون دموکراسی شورایی و آلترناتیو شورایی بینندگان تلویزیون دموکراسی شورایی، رفقا و همراهان

بدینوسیله به اطلاع شما می‌رسانیم که تلویزیون دموکراسی شورایی از تاریخ جمعه نهم مهرماه ۱۴۰۰ برابر با اول اکتبر ۲۰۲۱ کانال ماهواره ای ۲۴ ساعته تلویزیون آلترناتیو شورایی، کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاه ست آغاز به کار خواهد کرد. و تلویزیون دموکراسی شورایی به همراه تلویزیونهای، برابری، پرتو و حزب کمونیست ایران/کومله برنامه های خود را بر روی این کانال ماهواره ای پخش خواهد کرد. برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی را همچنین می‌توانید در سایت سازمان فداییان - اقلیت و شبکه های اجتماعی فیسبوک و تلگرام و اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. از تاریخ نهم مهرماه برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی روزانه به مدت ۹۰ دقیقه خواهد بود و ساعات پخش برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی بدین قرار می باشد روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب به وقت ایران و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم عصر تا هشت شب به وقت ایران برنامه های خود را از ماهواره یاه ست پخش می کند.

مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست؛ بدین قرار خواهد بود:

فرکانس 12594 پولاریزاسیون ورتیکال یا عمودی / سمبول ریت 27500 .

FEC: 2/3

مشخصات جدید تلویزیون دموکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و اشنایان خود برسانید .
مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical/ عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی